

# منهج شيخ الاسلام ابن تيميه در تعامل با مخالفين

مؤلف:

الشيخ فايز الصلاح

مترجم:

احمد امينى

منهج شيخ الاسلام ابن تيمية در تعامل با مخالفين	عنوان كتاب:
منهج شيخ الإسلام ابن تيمية في التعامل مع المخالفين	عنوان اصلي:
الشيخ فايز الصلاح	تأليف:
احمد امينى	ترجمه:
عقايد (كلام) - پاسخ به شبهات و نقد كتابها	موضوع:
اول (ديجيتال)	نوبت انتشار:
اسفند (حوت) ۱۳۹۷ هـ.ش - رجب ۱۴۴۰ هـ.ق	تاريخ انتشار:
www.qalamlib.com كتابخانه قلم	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

اختلاف یکی از سنت‌های تکوینی الله متعال است چنانکه خود می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹] «ولی (آن‌ها) همواره مختلف‌اند؛ مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند و برای همین آن‌ها را آفریده است».

اختلاف دو نوع است: نوعی که حرام و مذموم است و آن عبارت است از: اختلافی که تفرق و پراکندگی است و فرقه‌های منحرف گرفتار آن شدند. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۰] «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه دلایل روشن برای‌شان آمد و اینان برای‌شان عذاب بزرگی است».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [الروم: ۳۱-۳۲] «و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پاره پاره کردند و فرقه فرقه شدند، و هر گروهی به آنچه نزد خود دارند خوشحالند».

نوع دیگر اختلاف جایز است و آن عبارت است از اختلاف اهل حق در امور علمی و عملی که خلاف در آن‌ها امری جایز بوده و گنجایش آن وجود دارد و اختلاف کنندگان در هر صورت به دو یا یک اجر و پاداش دست پیدا می‌کنند. در این نوع، ولاء و براء معنایی ندارد و گرنه ثمره‌ی آن تعصب و تحزب کینه افروزانه خواهد بود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله از پیشوایان اصلاح در زمان خود بود؛ کسی که همچنان کتابها و نوشته‌های وی امام و پیشوای اهل اصلاح در هر زمان و مکان می‌باشد.

ایشان و تعداد زیادی از معاصرانش در مسائل علمی و عملی با یکدیگر اختلاف کردند؛ اختلاف در مواردی که خلاف در آنها جایز است و همچنین در مواردی که خلاف در آنها جایز نیست و گنجایشی برای خلاف وجود ندارد. گاهی برخی از مخالفانش رو به لجبازی آورده و از حد گذشته و با تکفیر کردن و دعوت به قتل وی در حق او تعدی و تجاوز را به اوج خود می‌رساندند حتی برخی از آنها وارد اقدام فیزیکی شده و برای به زندان انداختنش تلاش می‌کردند که در اثر آن چندین بار به زندان افتاد تا صبورانه و به امید اجر و پاداش در زندان جان به جان آفرین تسلیم کرد.

با این همه شیخ الاسلام ابن تیمیه تعامل متفاوتی با مخالفانش داشت؛ او مثالی است که هر مصلحی در هر زمانی به او اقتدا می‌کند.

می‌توان مهمترین شاخصه‌های منهج شیخ در تعامل با مخالفین را در دو اصل بزرگ مختصر کرد که عبارتند از: بیان حق و رحمت نسبت به خلق.  
❖ برخی از این شاخصه‌ها عبارتند از:

### ۱- بیان حق:

بیان حق و رد باطل حقی واجب بر تمام امت می‌باشد به ویژه کسانی که خداوند متعال آنها را به طور خاص برای این مهم در نظر گرفته است که طبعاً علما همان وارثان پیامبران می‌باشند. باطل مردود است هرچند از دهان عالمی از راسخین یا ولی از صالحین بیرون آید؛ با همه‌ی احترام و معذوریتی که برای مجتهدین وجود دارد، اما شریعت بر خلق مقدم است. در مورد اهل بدعت نیز رد باطل‌شان همراه با بیان احوال‌شان واجب می‌باشد به ویژه اگر از کسانی باشند که به بدعت خود دعوت می‌دهند.

این منهج را در کتاب‌های شیخ الاسلام و رسائل و فتاوی ایشان شاهد هستیم.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در "منهاج السنة النبویة" (۵/ ۱۴۶) می‌گوید: «و از این قبیل است روشنگری اهل علم در مورد کسی که در روایت از رسول الله دچار اشتباه شده یا عمداً به ایشان یا کسی دروغ بسته است که علم را از رسول الله نقل کرده است؛ و از این دسته است روشنگری در مورد کسی که در نسبت دادن رای و نظری به مساله‌ای از مسایل علمی یا عملی دین به خطا رفته است؛ اگر انسان در این زمینه با علم و عدل و قصد نصیحت و خیرخواهی سخن گوید، الله متعال در برابر آن به او پاداش می‌دهد به ویژه زمانی که فرد مورد نظر از جمله کسانی باشد که به بدعتی دعوت می‌دهد؛ در این صورت بیان حقیقت او برای مردم واجب است چراکه دفع شر او بزرگ‌تر از دفع شر راهزن می‌باشد».

و در "مجموع الفتاوی" (۲۸/ ۲۳۱) می‌گوید: «و از این دسته‌اند ائمه و پیشوایان بدعت؛ همان کسانی که صاحب مقوله‌هایی مخالف با کتاب و سنت یا صاحب عبادت‌هایی مخالف با کتاب و سنت هستند. بیان حال و حقیقت این افراد و هشدار دادن به امت در مورد آن‌ها به اتفاق مسلمانان امری واجب می‌باشد. حتی زمانی که به امام احمد بن حنبل گفته شد: مردی که روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و به اعتکاف می‌نشیند نزد تو محبوب‌تر است یا کسی که حقیقت اهل بدعت را بیان می‌کند؟ در پاسخ گفت: چون کسی نماز بخواند و روزه بگیرد و اعتکاف کند، فایده‌ی آن برای خود اوست اما وقتی کسی در مورد اهل بدعت و حقیقت آن‌ها روشنگری کند عمل وی به مسلمانان بازمی‌گردد و این افضل و بهتر است.

به این ترتیب امام احمد بیان می‌کند که نفع فرد دوم برای مسلمانان در دین‌شان عام بوده و از جنس جهاد در راه الله می‌باشد. چراکه تطهیر راه

الله و دین و منهاج و شریعتش و دفع بغی و تجاوز اهل بدعت و دشمنی با آن‌ها به این دلیل، به اتفاق مسلمانان واجب کفایی می‌باشد؛ و اگر الله متعال کسانی را برای دفع ضرر آن‌ها مامور نکند، دین فاسد می‌شود؛ و فساد آنان بزرگ‌تر از فساد تسلط و غلبه‌ی دشمنان حربی می‌باشد؛ چون دشمنان محارب در صورت تسلط، قلوب و دینی را که در آن‌ها جای دارد به فساد نمی‌کشاند مگر اینکه مغلوب شدگان خود بخواهند اما اهل بدعت ابتدا قلب‌ها را به فساد می‌کشاند».

## ۲- عدل و انصاف

این قانون الهی را در مقالات شیخ و تعامل وی با مخالفان می‌بینید حتی اگر مخالفان در مورد او از حد تجاوز کرده و نسبت به او ظلم و ستم روا داشته و از بهتان و سب و دشنام در حق او کوتاهی نکرده باشند.

ابن تیمیه رحمته در "منهاج السنه" (۱۵۷/۵) می‌گوید: «اهل سنت در حق آن‌ها - مخالفین - عدل و انصاف را رعایت کرده و به آنان ظلم نمی‌کنند چراکه ظلم و ستم مطلقاً حرام است».

و زمانی که کتابی در باب استغاثه نوشت و در آن به رد و پاسخ یکی از مخالفان پرداخت، او را تکفیر کردند و گمراه خواندند و دشنام دادند؛ با این همه ایشان مقابله به مثل نکرد؛ بلکه واکنش وی در برابر چنین رفتاری همان سخنی بود که در رد اخنائی در (ص ۹۲) بیان داشت: «در این زمینه این معترض و امثال وی به اشتباه رفته‌اند؛ اشتباه کردن در این مورد از ویژگی‌های او نیست؛ ما عدالت را در مورد او رعایت می‌کنیم و مقصود ما سخن حق و عدالت در آن می‌باشد چنانکه الله متعال امر کرده است؛ خداوند متعال به رعایت عدالت در برابر دشمنانمان از کفار دستور داده است چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ

بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ  
وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ [المائدة: ۸] «ای کسانی که ایمان  
آورده‌اید! همواره برای الله قیام کنید و به عدالت گواهی دهید، دشمنی با گروهی  
شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است  
و از الله بترسید، همانا الله به آنچه می‌کنید آگاه است». چه برسد به برادران  
مسلمان ما؛ حال آنکه مسلمانان برادران یکدیگرند. الله متعال او را بیامرزد و  
توفیقش داده و استوارش گرداند و همچنین سایر مسلمانان را».

و در "مجموع الفتاوی" (۲۴۵/۳) می‌گوید: «این درحالی است که من با  
مخالفانم سعه صدر به خرج می‌دهم؛ هرچند مخالف از حدود الهی بگذرد و  
با تکفیر یا تفسیق یا افترا یا تعصب جاهلی در حق من تجاوز کند، اما من از  
حدود الهی در حق او تعدی نمی‌کنم بلکه گفته‌ایم و آنچه انجام می‌دهم را  
می‌سنجم و آن‌ها را با میزان عدل می‌سنجم و پیروی کتابی قرار می‌دهم که  
الله متعال نازل کرده و آن را هدایتی برای مردم و حاکم و داوری در مورد  
اختلاف آن‌ها قرار داده است...».

### ۳- دوری از تکفیر

منهج شیخ در تکفیر واضح و آشکار است چنانکه به این مساله اصولی و  
بنیادین و به تمام و کمال پرداخته است و چه بسا بیشترین سهم را در بیان  
قواعد تکفیر و ضوابط و شروط و موانع آن داشته و دورترین مردم از تکفیر  
معین بود.

شیخ الاسلام بیان می‌کند که تکفیر حکمی شرعی است که مبنای آن  
نمی‌تواند هوی و هوس و خواهشات نفسانی و واکنشی باشد.

شیخ الاسلام در "الرد علی البکری" (۴۹۲ / ۲) می‌گوید: «بر این اساس  
اهل علم و سنت مخالفان خود را تکفیر نمی‌کنند هرچند مخالف آن‌ها را  
تکفیر کند؛ چون کفر حکمی شرعی است که برای انسان جایز نیست در این

زمینه مقابله به مثل کند؛ چنانکه اگر کسی بر انسان دروغ ببندد و با همسرش زنا کند، برای او جایز نیست مقابله به مثل کرده و بر متجاوز دروغ بسته و با همسر وی زنا کند زیرا دروغ و زنا حرام و حق الله تعالی هستند؛ به همین ترتیب تکفیر حق الله تعالی می باشد بنابراین کسی جز آنکه الله و رسولش او را تکفیر کردند، کافر نمی شود».

شیخ الاسلام رحمته الله علیه بسیار از تکفیر افراد معین و اینکه مسلمانی را بدون دلیلی واضح و آشکار به کفر نسبت دهد، حذر می کرد. در "مجموع الفتاوی" (۲۲۹/۳) می گوید: «من همیشه چنین بوده ام و کسانی که با من همنشین بوده اند به خوبی می دانند که من بیش از همه از نسبت دادن فردی مشخص به تکفیر و تفسیق و معصیت نهی می کنم مگر زمانی که دانسته شود حجت شرعی و دعوت نبوی اقامه شده است؛ حجتی که هرکس با آن مخالفت کند گاهی کافر و گاهی فاسق و گاهی گنه کار می باشد. و من اعتراف می کنم که الله متعال خطای این امت را بخشیده است و این خطا مسائل خبری قولی و مسائل علمی را شامل می شود».

همچنین جاهلان را از ورود پیدا کردن به این مسائل هشدار می داد و این مهم را از بزرگترین منکرات می دانست؛ در "مجموع الفتاوی" (۳۵/۱۰۰) می گوید: «اینکه جاهلان به تکفیر علمای مسلمانان روی آورند از بزرگترین منکرات است؛ اصل و ریشه ی این منکر برخاسته از خوارج و روافض است که پیشوایان مسلمانان را تکفیر می کنند چون معتقدند آن ها در دین به خطا رفته اند؛ اما اهل سنت و جماعت اتفاق دارند که تکفیر علمای مسلمانان به مجرد خطایی محض جایز نیست بلکه هرکس سخن وی مورد رد و پذیرش قرار می گیرد مگر رسول الله [که هر آنچه می گوید حق است و پذیرش آن واجب]؛ و هرکس که برخی از سخنانش ترک شده و مورد



پذیرش قرار نمی‌گیرد، به خاطر خطا و اشتباهی که از وی سر زده، کافر و فاسق و بلکه گنه کار نمی‌شود».

حافظ ذهبی در "سیر أعلام النبلاء" (۸۸/۱۵) به نقل از زاهر سرخسی می‌گوید: «زمانی که اجل ابوالحسن اشعری در خانام در بغداد نزدیک شد، مرا صدا زد که نزد او رفته‌ام؛ گفت: در مورد من شهادت بده که هیچیک از اهل قبله را کافر نمی‌دانم چون همه‌ی آن‌ها به یک معبود اشاره می‌کنند و اختلافی که وجود دارد از باب اختلاف عبارات است».

می‌گویم - ذهبی - : دینداری من نیز بر همین مبنا می‌باشد چنانکه شیخ ما ابن تیمیه در واپسین روزهای عمرش می‌گفت: من هیچیک از افراد امت را کافر نمی‌دانم و می‌گفت: رسول الله فرمودند: «لا یحافظ علی الوضوء إلا مؤمن»: «جز مومن بر وضو محافظت نمی‌کند». بنابراین کسی که بر نمازها با وضو مراقبت کند، مسلمان است».

#### ۴- معذور شمردن

شیخ الاسلام در بحث از افراد معین واسع العذر بود؛ به تعبیر دیگر تا جایی که امکان داشت آن‌ها را معذور می‌دانست؛ منهج وی در ذکر منهج و راه و روش‌های مختلف بیان اصول اساسی آن‌ها بود اما چون سخن از افراد معین بود وارد بحث تفصیلی می‌شد؛ در مورد راه و روش‌ها و مذاهب باطل، با حجت‌های نقلی و عقلی آن‌ها را درهم می‌کوبید اما زمانی که سخن از افراد معینی بود که به این مذاهب پایبند بودند با تفصیل به حال و وضع‌شان ورود پیدا می‌کرد؛ چنانکه برخی از آن‌ها زندیقانی معاند بودند که عذری نداشتند اما برخی از آن‌ها مجتهدانی معذور بودند.

شیخ رحمته‌الله دقیق بودن برخی علوم و پنهان ماندن آن‌ها بر بسیاری از آنان را بیان می‌کرد؛ مواردی که سبب به اشتباه افتادن آنان می‌شد. وی در

"بیان تلبیس الجهمیه" (۹ / ۱) می‌گوید: «اکثر طالبان علم و دین قصدی جز حق واضح و آشکار ندارند، اما در این باب شبهات و مقالات زیادی بوجود آمده است و انواع گمراهی‌ها بر قلب‌ها چیره شده‌اند حتی وضعیت به سمتی رفته است که سخن آنکه در علم و ایمانش تردیدی نیست مخالف با قرآن و برهان می‌باشد بلکه [سخن وی چنان است که] تردیدی در کفر ورزیدن وی به آنچه رسول الله از جانب الله آورده نیست؛ اما بسیاری از فضلاء و بزرگان نسبت به حقیقت آن جاهل هستند بلکه بر این باورند که آن علم و ایمان محض می‌باشد و تردیدی ندارند که مقتضای صریح عقل می‌باشد و گمان این را هم نمی‌کنند که آن سخن با براهین قطعی مخالف است؛ به همین دلیل به بزرگان آن‌ها گفتیم: اگر شما با آنچه می‌گویید موافق باشید، قطعاً من به سبب علمی که به کفر آشکار بودن آن دارم، بدان کافر می‌باشم اما شما کافر نمی‌شوید چون به حقایق دین جهل دارید و اهل جهل هستید؛ از این‌رو بود که سلف، ائمه جهمیه را به صورت مطلق و عام تکفیر می‌کردند اما برای فرد معینی از آن‌ها دعا و طلب مغفرت و آمرزش می‌کردند چون به راه راست عالم نبوده است».

#### ۵- به نرمی سخن گفتن

از جمله صفات شیخ رحمته به نرمی سخن گفتن با مخالفان بود هرچند مخالف در مورد او شدت به خرج می‌داد؛ تا به رهنمود الهی گردن نهاده باشد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵] «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است با آن‌ها (بحث و) مناظره کن،

بی‌تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است داناتر است و (نیز) او به هدایت‌یافتگان داناتر است».

و اینکه می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الإسراء: ۵۳] «و به بندگانم بگو: (با یکدیگر) سخنی بگویند که آن بهترین باشد، بی‌گمان شیطان میان آن‌ها فتنه (و فساد) می‌کند، به راستی که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است».

و این از آن جهت بوده که هدف بیان حق و زایل کردن شبهه می‌باشد؛ با این همه به وضعیت‌های خطاب با مخالف می‌پردازد که حالت‌های مختلفی دارد: چنانکه گاهی خطاب قرار دادن به روش نیکو پاسخ می‌دهد و نیجه‌ی مطلوب را به همراه دارد و گاهی سودی ندارد؛ لذا در "مجموع الفتاوی" (۳/۲۳۲) می‌گوید: «اما در این مورد که به نرمی در کلام و خطاب قرار دادن با روش نیکوتر اشاره کردید، خود به خوبی می‌دانید که من بیش از دیگران از این اسلوب استفاده می‌کنم؛ اما باید متوجه این مساله بود که هر چیزی در جای خود نیکوست؛ و آنجا که الله و رسولش به شدت و غلظت دستور داده است چون مخاطب بر کتاب و سنت تعدی و تجاوز نموده، ما مامور به مقابله با وی هستیم و در این حالت مامور به مخاطب قرار دادن وی به روش نیکوتر نیستیم».

#### ۶- دوست داشتن خیر و خوبی برای مسلمانان

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله جهت پوشیدن جامه‌ی عمل به رهنمود نبوی نیز به این صفت آراسته بود؛ آنجا که رسول الله فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»: «هیچیک از شما مومن نخواهد

بود تا وقتی که برای برادرش چیزی را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد». [بخاری: ۱۳]

در رساله‌ای که در زندان برای شاگردان و دوستدارانش نوشت، در مورد مخالفانش سخن می‌گوید که سبب به زندان افتادن وی و بلکه مصادره‌ی کتاب‌هایش شدند؛ در "مجموع الفتاوی" (۴۱/۲۸) می‌گوید: «دوست دارم آن‌ها [مخالفانش] به بهترین لذتها و شادی‌ها و نعمت‌ها دست یابند و چشمان‌شان خنک و روشن گردد و دروازه‌ای از معرفت و شناخت الهی و اطاعت از او و جهاد در راه او به روی آنان گشوده گردد تا به این وسیله به بالاترین درجات دست یابند».

همچنین در "مجموع الفتاوی" (۵۵/ ۲۸) می‌گوید: «خیر و خوبی را برای همه‌ی مسلمانان دوست دارم و برای هر مومنی خیر و خوبی را می‌خواهم که آن را برای خود می‌خواهم».

ابن قیم در مورد ابن تیمیه در "مدارج السالکین" (۳۲۹/۲) می‌گوید: «برخی از اصحاب و یاران بزرگ او می‌گفتند: دوست داشتم رفتارم با اصحاب و یارانم مانند رفتار شیخ الاسلام با دشمنان و مخالفانش باشد؛ هرگز ندیدم بر علیه یکی از آن‌ها دعا کند بلکه برای آن‌ها دعا می‌کرد».

او خیر و خوبی را تنها برای مسلمانان دوست نداشت بلکه آن را برای همه‌ی مردم حتی کافران می‌خواست؛ چنانکه در نامه‌ای به پادشاه نصرانی "سرجون" حاکم قبرص می‌گوید: «ما قومی هستیم که خیر و خوبی را برای همه می‌خواهیم و دوست داریم که الله متعال خیر دنیا و آخرت را برای شما جمع کند». "مجموع الفتاوی" (۶۱۵/۲۸).

#### ۷- حرص بر اجتماع و یکپارچگی و همبستگی

شیخ الاسلام ابن تیمیه بر اجتماع، یکپارچگی و همبستگی امت در قول و عمل حریص بود. ایشان در "مجموع الفتاوی" (۲۲۷/۳) می‌گوید: «مردم

می‌دانند که میان حنبلی‌ها و اشعری‌ها ارتباط خوبی وجود ندارد و من بیش از همه خواهان همبستگی میان مسلمانان و تالیف قلوب و اتفاق و وحدت کلمه و پیروی از تمسک به ریسمان الهی هستم که الله متعال ما را بدان امر نموده است. و بسیاری از مواردی را که باعث دوری قلب‌ها می‌شد زایل نمودم و برای آن‌ها بیان نمودم که اشعری یکی از متکلمین بزرگوار منسوب به امام احمد رحمته می‌باشد که یاری دهنده‌ی راه و روش او بوده است چنانکه اشعری خود در کتاب‌هایش این مساله را ذکر می‌کند.

و در مناظره‌ای درباره‌ی عقیده‌ی واسطیه که با حضور علما و قاضیان همراه بود، ابن تیمیه سخن را آغاز کرد و بیان داشت که الله متعال به جماعت و ائتلاف و همبستگی امر نموده و ما را از تفرق و اختلاف نهی کرده است؛ سپس با اسلوبی قوی چنانکه در "الفتاوی" (۱۸۲/۳) آمده ادامه داد: «و پروردگاران یکی است و کتاب‌مان یکی است و پیامبرمان یکی است و اصول دین تفرقه و اختلاف را نمی‌پذیرد و من چیزی را می‌گویم که موجب جماعت و همبستگی میان مسلمانان می‌شود و بین سلف مورد اتفاق بوده است؛ پس اگر حاضران بپذیرند الله را شکر و سپاس می‌گویم و در غیر این صورت هرکس با من مخالفت کند برای او پرده از اسرار برداشته و حقایق و نکاتی را بیان خواهیم کرد که از نظر جا مانده است و مذاهب فاسد را بیان می‌کنم؛ مذاهبی که ملت‌ها و دولت‌ها را به فساد کشانده‌اند؛ و من با پیک نزد حاکم وقت می‌روم و او را به اموری آگاه می‌کنم که از آن‌ها در این مجلس سخنی نمی‌گویم؛ زیرا برای صلح کلامی و برای جنگ کلامی می‌باشد».

و ابن تیمیه نامه‌ای به برادران و اصحابش در دمشق فرستاد و آن‌ها را به اجتماع و وحدت کلمه و صلح و آشتی در بین خود تشویق نمود؛ از جمله مواردی که در این زمینه یادآور می‌شود عبارت است از آنچه در "مجموع

الفتاوی" (۵۱/۲۸) آمده است: «می دانید که از قواعد بزرگ و مهمی که جوهر دین را شامل می گردد: تالیف قلوب و اجتماع و وحدت کلمه و اصلاح ذات بین می باشد؛ الله متعال می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ [الأنفال: ۱] «پس از الله بترسید و میان خودتان را اصلاح کنید».

و می فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵] «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد و اینان برای شان عذاب بزرگی است».

و نصوص دیگری در این زمینه که به جماعت و ائتلاف و همبستگی امر نموده و از تفرقه و پراکندگی و اختلاف نهی می کنند. و اهل این اصل، همان اهل جماعت هستند چنانکه خارج شدگان از این اصل اهل تفرقه و پراکندگی می باشند».

### ۸- بخشش و گذشت و انتقام نگرفتن

اخبار وارده در مورد گذشت و بخشش شیخ الاسلام نسبت به کسانی که او را مورد اذیت و آزار قرار می دادند، متواتر می باشد بلکه فراتر از این، نه تنها آن ها را می بخشید و بر اذیت و آزار آن ها چشم می بست بلکه به آنان نیکی می کرد. و به این ترتیب صفات مومنان را جامه ی عمل می پوشید؛ صفاتی که الله متعال در مورد آن ها می فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴] «و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و الله نیکوکاران را دوست می دارد».

و می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹] «(ای پیامبر!) گذشت را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

از جمله بیانات شیخ الاسلام رحمته در مورد کسانی که او را مورد اذیت و آزار قرار دادند، نامه‌ای است که برای اصحاب و یارانش نوشت چنانکه در "مجموع الفتاوی" (۵۵ / ۲۸) آمده است: «دوست ندارم از هیچکس به سبب دروغی که بر من بسته یا ظلم و دشمنی که در حق من روا داشته انتقام گرفته شود؛ من همه‌ی مسلمانان را حلال کرده‌ام و خیر و خوبی را برای همه‌ی مسلمانان می‌خواهم و برای هر مومنی همان خیر و خوبی را می‌خواهم که برای خود می‌پسندم. کسانی که بر من دروغ بستند و ظلم کردند، آنان را حلال نمودم اما آنچه در ارتباط با حقوق الله است، در این مورد اگر توبه کردند که خداوند توبه‌پذیر است در غیر این‌صورت حکم الله در مورد آن‌ها نافذ خواهد بود».

از جمله کسانی که در اذیت و آزار وی سهیم بود و در این راستا تلاش می‌کرد، قاضی زین الدین ابن مخلوف، قاضی مالکیه بود؛ شیخ الاسلام در "مجموع الفتاوی" (۲۷۱ / ۳) می‌گوید: «به خدا سوگند من بیشترین سهم را در میان مردم در خاموش کردن هر شری نسبت به او و غیر او و اقامه‌ی هر خیر و خوبی داشتم؛ ابن مخلوف هر کاری بکند به خدا سوگند تا جایی که توان داشته باشم در انجام خیر و خوبی با او همراه می‌شوم و هرگز دشمنش را بر علیه او یاری نمی‌کنم؛ و لا حول و لا قوة الا بالله؛ این نیت و تصمیم من است با اینکه همه چیز را می‌دانم. می‌دانم که شیطان میان مومنان و سوسه می‌کند اما هرگز من یار و یاور شیطان بر علیه برادران مسلمانم نخواهم بود. اگر بیرون از زندان بودم می‌دانستم در چه مواردی او را یاری کنم اما این مساله‌ای است که به ناروا انجام دادند؛ الله متعال برای همه‌ی

مسلمانان چیزی را بر می‌گزینند و اختیار می‌کند که خیر دین و دنیای‌شان را به همراه داشته باشد. و وضعیت تغییر نمی‌کند و حیرت و سرگستگی از بین نمی‌رود مگر با بازگشت به سوی الله و استغفار و توبه و صداقت و راستی در پناه بردن، چراکه در برابر الله هیچ پناهی جز او نیست و لا حول ولا قوة الا بالله».

ابن قیم رحمته در بیان یکی از مواضع شیخ الاسلام در برابر فوت شدن یکی از دشمنانش در "مدارج السالکین" (۳۴۵/۲) می‌گوید: «برخی از اصحاب و یاران بزرگش می‌گفتند: دوست دارم رفتار من با اصحاب و یارانم مثل رفتار شیخ با دشمنان و مخالفانش باشد؛ هرگز ندیدم علیه یکی از آنها دعا کند بلکه برای آنها دعای خیر می‌کرد؛ روزی جهت بشارت مرگ بزرگ‌ترین دشمنانش که بیشترین دشمنی و اذیت و آزار را نسبت به شیخ داشت نزد وی رفتم اما او مرا از خود راند و و این کارم را انکار کرد و انا لله وانا الیه راجعون گفت؛ سپس بلافاصله نزد خانواده‌ی میت رفته و به آنان مرگ عزیزشان را تسلیت گفته و گفت: من برای شما به جای او خواهم بود؛ هیچ کاری که نیاز به کمک داشته باشید نخواهد بود مگر اینکه شما را در آن یاری خواهم کرد؛ و سخنانی از این دست با خانواده‌ی میت در میان گذاشت که به سبب آن خوشحال شدند و برای شیخ دعا کردند و این رفتارش را بزرگ و محترم شمردند که رحمت و رضایت الله بر او باد».

ابن کثیر در "البدایة والنهایة" (۵۴/۱۴) می‌گوید: «حاکم وقت سلطان ملک ناصر وقتی برای بار دوم به پادشاهی رسید خواهان دیدار با ابن تیمیه بود؛ زمانی که با هم روبرو شدند یکدیگر را در آغوش گرفتند و ساعتی را به گفتگو مشغول شدند؛ در این میان یکی از خواسته‌های ملک ناصر از ابن تیمیه رحمته این بود که به قتل برخی از قاضیانی فتوا دهد که در مورد او سخنانی گفته بودند و [با یادآوری برخی دشمنی‌های آنها علیه ابن تیمیه]



او را عليه آنها تشويق كرد. اما ابن تيميه رحمته بر خلاف انتظار ملك ناصر آن قاضيان و علما را بزرگ داشت و جاگاه آنها را بيان نمود و كمترين بدى را در حق آنان انكار نموده و نا روا داشت؛ و به ملك ناصر گفت: اگر آنها را بكشى بعد از آنان مثل ايشان را نخواهى يافت. و هر كس مرا اذيت كند او را حلال نمودم و من به خاطر خودم انتقام نمى گيرم.

بر اين اساس بود كه قاضى ابن مخلوف كه از مخالفان وى بود مى گويد: كسى چون ابن تيميه نديديم؛ عليه او تشويق مى كرديم و مى شورانديم و بر او قدرت نيافتيم اما او بر ما قدرت يافت اما گذشت كرد و از ما دفاع نمود».

در آخرين لحظات از حيات مباركش - رحمته - چند روزى را در آخرين زندانش در قلعه بيمار شد؛ چون يكى از افراد سرشناس دولتى يعنى شمس الدين وزير از بيمارى او آگاه شد، نزد وى آمد و از او براى عيادتش اجازه گرفت كه شيخ در اين مورد به او اجازه داد؛ زمانى كه نزد شيخ نشست، وزير به عذرخواهى پرداخت و به شيخ التماس كرد تا او را به سبب كوتاهى احتمالى كه در حق شيخ داشته يا .. حلال كند. ابن تيميه در پاسخ گفت: من تو و همهى كسانى كه با من دشمنى ورزيدند و نمى دانستند كه من بر حق هستم حلال كرده ام. همچنين به او گفت: من سلطان ناصر ابن قلاوون را به خاطر زندانى كردنم حلال كردم چون اين كار را به تقليد از ديگران انجام داده و معذور است و آن را به خاطر خواهشات نفسانى انجام نداده است بلكه سبب آن سخنانى بود كه به وى مى رسيد و گمان مى كرد حق و درست هستند حال آنكه الله مى داند حق بر خلاف آنها بوده است. سپس گفت: من تمام كسانى را كه بين من و او چيزى بودنه است حلال كرده ام. "العقود الدرية" ص (۲۸۲).